

امنیت و حقوق شهروندی؛ تقدم یا تأخر

مهدی رضایی^۱

حمید بالایی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸

فصلنامه آفاق امنیت / سال نهم / شماره سی ام - بهار ۱۳۹۵

چکیده

پرسش از ماهیت حقوق بشر و شهروندی و نسبت آن با تأمین و تضمین امنیت در اجتماع، سابقه‌ای دیرینه، اما مناقشه‌انگیز دارد. باید توجه کرد که حقوق شهروندی، حوزه‌ای مطالعاتی است که در پارادایم علمی فلسفه حقوق کشور ما با برداشت لیبرالی از ماهیت حق‌های شهروندی توأم شده است؛ در حالی که از دید نگارنده، حقوق شهروندی تنها قالبی برای بیان لزوم تعریف حقوق و تکالیف برای فرد در عرصه اجتماع در مقابل سایر بازیگران این عرصه به خصوص دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر است. در کنار این دیدگاه باید دانست ماهیت حق‌های شهروندی مبتنی بر مبانی اسلامی کاملاً در تعارض با مبانی حق‌های شهروندی مبتنی بر اندیشه لیبرال است؛ بنابراین نمی‌توان به سادگی ماهیت حقوق شهروندی لیبرال را در نظام اسلامی پذیرفت. یکی از مهم‌ترین حق‌های شهروندی در اندیشه اسلامی تأمین و تضمین امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی جامعه اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی است. از این رو اهمیت تحقق این حق شهروندی در مقایسه با سایر حقوق شهروندی به حدی است که در مقام تراحم، تأمین و تضمین امنیت در لایه‌ها و ابعاد مختلف آن بر رعایت سایر حقوق شهروندی اولویت و اولیت پیدا می‌کند.

مقاله پیش رو با مبنا قرار دادن تعریفی مبتنی بر مبانی اسلامی از حقوق شهروندی و امنیت در تلاش است اهمیت و ضرورت تأمین امنیت به عنوان یکی از حق‌های شهروندی را نشان دهد و از این رهیافت، فرضیه نگارنده در باب اولویت و اولیت این حق بر سایر حقوق شهروندی در مقام تراحم را اثبات کند. چنین مبانی نظری زمینه‌ساز تصمیم‌سازی صحیح در مقام تراحم حقوق شهروندی و تأمین امنیت اجتماعی در انجام اقدامات پلیسی توسط مقامات ذی‌ربط خواهد بود.

واژگان کلیدی

حقوق شهروندی، امنیت، اقدامات پلیسی، مصلحت اجتماعی

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)



مقدمه

یکی از مهم‌ترین گفت‌وگوهای کش‌دار اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی به خصوص دو دانش حقوق و علوم سیاسی، بحث نسبت حقوق و تکالیف افراد در عرصه اجتماع با یکدیگر، دولت و سایر بازیگران این عرصه است. این بحث به فراخور خود را در مصادیق مختلف نشان داده است و شاید بدون اغراق بتوان ادعا کرد که این مناقشه‌های نظری، سامان مشخصی نیافته است و البته این نابسامانی نشان از تفاوت‌های نگرشی، بینشی و رفتاری منتج از مکاتب مختلف بشری دارد. جایگاه این بحث در دانش حقوق ذیل مبحث حقوق شهروندی قرار گرفته و در این زمینه اندیشمندان رهیافت‌های متفاوتی داشته‌اند. از سوی دیگر باید توجه کرد که این حوزه موضوعی در پیوند با موضوعات مهمی قرار می‌گیرد که پرداختن به نوع این پیوند و توالی یا تعاقب مفهوم حقوق شهروندی با آنها و میزان و چگونگی تأثیر و تأثرات حقوق شهروندی از آن مفاهیم، اهمیت بسزایی دارد. موضوعاتی مانند امنیت، آموزش، تأمین اجتماعی، اشتغال و ... از وظایف دولت‌ها در نسل‌های اول، دوم، سوم و در سال‌های اخیر گفتمان نسل چهارم حقوق بشر شناخته شده است و در زمره حقوق شهروندی قرار می‌گیرد. بر این اساس مقاله پیش رو فارغ از ورود ماهوی به تحلیل مفهوم حقوق شهروندی و با پیش‌فرض گرفتن رهیافت اسلامی به این مفهوم در تلاش است چگونگی پیوند مفهوم امنیت با حقوق شهروندی را به چالش بکشد و آثار و نتایج تعامل این دو مفهوم را نشان دهد. باید دانست این آثار و نتایج، اولین کارکرد خود را در تبیین مبانی تصمیم‌سازی صحیح برای انجام اقدامات پلیسی در مقام تراحم حقوق شهروندی و تأمین و تضمین امنیت نشان خواهد داد. بی‌شک این مقاله، همان‌گونه که در تحلیل مفهوم حقوق شهروندی ورودی ماهوی نخواهد داشت، در تحلیل مفهوم امنیت نیز ورودی ماهوی ندارد و مفهوم تبیین‌شده امنیت در اسلام را پیش‌فرض گرفته است.

بر این اساس ابتدا مروری بر مفهوم حقوق شهروندی و امنیت در اسلام خواهیم داشت و سپس با مبنا قرار دادن تعریفی روشن از هر یک از این مفاهیم، نوع ارتباط، تقدم یا تأخر و تأثیر و تأثرات این دو مفهوم تبیین خواهد شد. در ادامه تلاش می‌شود به اجمال کارکرد این مبنا نظری در چگونگی تصمیم‌سازی صحیح در اقدامات پلیسی بررسی شود. امید است این مقاله بتواند تبیینی روشن از نحوه پیوند دو مفهوم حقوق شهروندی و امنیت را مبتنی بر رهیافت اسلامی ارائه کند. نگارنده این سطور در تلاش است پرسش اصلی دانستن یا ندانستن حقوق شهروندی در مقابل مفهوم امنیت



را بررسی کند. به نظر می‌رسد که امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی قلمداد می‌شود و تحقق حق‌های مختلف شهروندی تا مرز تضمین امنیت در لایه‌ها و ابعاد مختلف آن قابل احترام است و هر جا که میان تأمین و تضمین سایر حقوق شهروندی و تأمین و تضمین امنیت تزاومی ایجاد شود، بی‌شک با توجه به ضرورت مصلحت اجتماعی در حفظ امنیت جامعه، تقدم تأمین و تضمین امنیت بر حق‌های شهروندی اولویت و اولیت پیدا می‌کند.

حقوق شهروندی در اسلام

۱. مفهوم حقوق شهروندی

پیش از تبیین مفهوم حقوق شهروندی در اندیشه اسلامی باید اشاره کرد که مفهوم حقوق شهروندی به معنای غربی آن ریشه در اندیشه مادی‌گرا و انسان‌محور دارد؛ از این رو در تبیین‌های موجود از این مفهوم، مبانی اندیشه‌ای بشرمحور موج می‌زند. توجه به این نکته که مفهوم شهروندی همراه با دموکراسی در دولت-شهرهای یونانی پدید آمده و در معنای باستانی خود بر مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشته است (سیمود، ۱۳۸۳، به نقل از فلاح‌زاده، بی‌تا: ۴۸)، نشان از مبانی انسان‌شناختی حاکم بر این مفهوم دارد. در این رویکرد، شهروند کسی است که شایستگی مشارکت و قدرت قانون‌گذاری یا قضاوت را دارد (برناردی، ۱۳۸۳، به نقل از فلاح‌زاده، بی‌تا، ۵۱). همین مبانی اندیشه، پس از عصر خردگرایی و در دوران معاصر نیز متبلور شده و با توسعه لیبرالیسم، شهروندی، منطق مساوات‌گرایانه به خود می‌گیرد. باید توجه کرد که حقوق مدنی و حقوق سیاسی و اقتصادی در سه سده گذشته مفهوم شهروندی را توسعه بخشیدند (کیت، ۱۳۸۱: به نقل از فلاح‌زاده، بی‌تا). بر این اساس در دوران معاصر، شهروندی مفهوم برخورداری از حق رأی، تصدی سمت‌های سیاسی، بهره‌مندی از برابری در مقابل قانون، استحقاق بهره‌مندی از مزایا و خدمات مختلف حکومتی را به خود گرفته است که تعهداتی مانند پیروی از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور را به دنبال دارد (فلاح‌زاده، بی‌تا: ۵۹). در این رویکرد، شهروندی وضعیتی است که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت درون جامعه سیاسی را ارزانی می‌دارد. این تحلیل از حقوق شهروندی به فرد در جامعه انسانی اصالت می‌بخشد و پیوند وی به این جامعه را بر اساس مفهوم تابعیت ایجاد می‌کند. بر اساس آنچه به صورت کاملاً



مختصر تبیین شد و برخلاف تصور گفتمانی^۱ رایج که مفهوم حقوق شهروندی را با ماهیت حقوق و آزادی‌های شهروند در جامعه لیبرال همراه می‌داند، حقوق شهروندی قالبی برای بیان لزوم تعریف حقوق و تکالیف اجتماعی برای فرد در عرصه اجتماعی در مقابل سایر بازیگران این عرصه به خصوص دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر است. از این رو ماهیت این حقوق و تکالیف با توجه به مبنای جهان‌پدیداری پذیرفته‌شده در هر جامعه‌ای می‌تواند کاملاً در تعارض با مبنای جهان‌پدیداری جوامع دیگر باشد. این تحلیل نشان می‌دهد که مفهوم حقوق شهروندی مفهومی است که تنها به حقوق و تکالیف جایگاه اجتماعی فرد و تأثیر و تأثرات این جایگاه توجه دارد؛ بنابراین از اعداد حقوق جمعی محسوب می‌شود و حقوق جمعی به حقوقی اطلاق می‌شود که به یک جمع، گروه، جامعه یا جمعیت اشاره داشته باشد (صلح‌چی و درگاهی، بی‌تا).

۲. مبانی و تعریف حقوق شهروندی در اسلام

با توجه به آنچه از مفهوم حقوق شهروندی ترسیم شد، برای تبیین مبانی حقوق شهروندی در اسلام لازم است به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلام توجه کرد. بر این اساس و مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه اسلام، خدامحوری مرکز، سرچشمه و جوهره هستی است و سایر موجودات - از جمله انسان - از او ناشی و به او ختم می‌شوند (بقره/۱۵۶)؛ همچنین تقارن دنیا و آخرت دو روی یک سکه‌اند و نظام پاداش و کیفر هم این جهانی است و هم آن جهانی (زلزله/۷ و ۸). بنابراین حقوقی که برای انسان وضع می‌شود چه در سطح خود، چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع نمی‌تواند از توجه به خداوند به مثابه مرکز ثقل هستی و مدبری که به خیر و شر انسان وقوف کامل دارد، تهی و بیگانه باشد، بلکه باید به گونه‌ای باشد که در نهایت، رسیدن به «او» را هدف قرار دهد (مائده/ ۱۸). برنامه‌ریزی برای حقوق و تکالیف انسان باید با نگاهی کاملاً مؤثر به زندگی اُخروی انجام گیرد (ناصری، بی‌تا: ۱۵۵). از منظر مبانی انسان‌شناسی اسلام نیز انسان دارای کرامت و شرافت ذاتی است (اسراء/ ۷۰) و پس از آفریدگار جهان، دارای بلندترین شأن و منزلت است (بقره/ ۳۱ تا ۳۳). انسان موجودی است «مرکب از روح و جسم، دارای فطرتی خداآشنا، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و آسمان و زمین، آشنا به خیر و شر، کمال‌پذیر، سیرکننده به سوی خدا، دارای



ظرفیت‌های علمی و عملی نامحدود و مسئول در برابر خویشتن» (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۵۲). اسلام فردیت انسان را به عنوان موجودی مستقل و ذی‌شعور و دارای هدایت می‌پذیرد (سجده/۷-۹؛ طه/۱۲۲؛ دهر/۳). اما به بعد خانوادگی و اجتماعی آن نیز توجه ویژه دارد و او را در این عرصه دارای حقوق و تکالیفی می‌داند (رک: جوان آراسته، ۱۳۸۴). اسلام در کنار انسان، جامعه را نیز دارای نوعی حیات، شعور، فهم و در حرکت می‌داند (اعراف/۳۴؛ مطهری، ۱۳۸۹) و گاهی مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی ترجیح داده است (بقره/۱۷۹). از همین رهیافت، پیوند مفهوم حقوق شهروندی در اسلام و تأمین امنیت برقرار می‌شود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

بر این منوال حقوق شهروندی در اندیشه اسلامی «حقوقی اجتماعی برای افراد در جامعه است که مبین حقوق افراد در جامعه اسلامی در مقابل سایر بازیگران اجتماعی به خصوص دولت است. ماهیت این حقوق بر اساس مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی منبعت از خداوند و مبتنی بر فطرت نوعی وی است. انسان در مقابل این حقوق در اجتماع مسئولیت و تکالیفی نیز بر عهده خواهد داشت و از این رو در اجتماع آزاد و رها نیست» (هود/ ۵۱).

امنیت در گفتمان اسلامی

۱. معنای لغوی و اصطلاحی

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، بی‌بیمی، آسایش، بی‌هراسی (معین، ۱۳۵۳: ۳۵۴)، اطمینان و سکون قلب (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۱) و در اصطلاح به معنای «نبود تهدید است» (شریعتمدار جزائری، تابستان ۱۳۸۵: ۷). به نظر می‌آید در تعریف مقوله امنیت باید عامل عینی و ذهنی را مد نظر قرار داد. بر این اساس نخست «فقدان تهدید یا به حداقل رساندن آن به عنوان عامل عینی و دوم، به وجود آوردن احساس ظهور این عامل عینی در جامعه [به عنوان عامل ذهنی] باید مورد توجه باشد؛ زیرا توهم و تصور نامنی، ناامن‌ترین شرایط را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدیدی، امنیت محقق نخواهد شد» (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۸۳۶). بر این اساس امنیت را می‌توان از دو منظر تعریف کرد: نخست به تعریفی ساده از امنیت که از درون گفتمان سلبی بیرون می‌آید اکتفا کرد که بر این اساس امنیت عبارت است از «وضعیتی که منافع حیاتی بازیگر از سوی بازیگران دیگر در معرض تهدید نباشد یا در صورت وجود تهدید احتمالی، بازیگر توان دفع و مدیریت



آن را با هدف صیانت از منافع خود داشته باشد» (افتخاری، بی تا) یا سراغ تعریف پیچیده‌ای که از درون گفتمان اجابایی بیرون آمده است رفت که «امنیت را وضعیتی مبتنی بر وجود نوعی رابطه معقول و متناسب بین خواسته‌های بازیگران با داشته‌های ایشان درون یک واحد سیاسی می‌داند که در نهایت تولید رضایتمندی نزد بازیگران می‌کند» (افتخاری، بی تا).

۲. مبانی امنیت در اسلام

امنیت در قرآن کریم در موارد متعددی به کار رفته است: «آسایش و اطمینان آدم و حوا در بهشت» (بقره/ ۳۵)؛ «زندگانی بدون ترس و اندوه برای کسانی است که در این دنیا و پس از بیرون شدن آدم و حوا از بهشت به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند» (بقره/ ۵۵-۶۲)؛ «نشان دادن شهر امن که برای نمونه و الگو بیان شده است. شهری که در آن امنیت و آسایش است و روزی گوارای آن از همه جا می‌رسد» (نحل/ ۱۱۲)؛ «تشبیه حرم خدا به حرم امن» (قصص/ ۵۷). با بیانی وسیع‌تر می‌توان گفت «کمتر آیه‌ای یافت می‌شود که ملاحظه‌ای امنیتی در بیان و تفسیر آن وجود نداشته باشد» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۴). از این رو هرچند آیاتی وجود داشته که به صورت مستقیم به مفهوم امنیت اشاره نکرده، اما متضمن معنایی است که دلالت بر این مفهوم دارد. اشاره به اینکه «آمادگی دفاعی جامعه اسلامی باید به اندازه‌ای باشد که دشمنان اسلام جرئت حمله به امت اسلامی را به خود ندهند» (انفال/ ۶۱) یا اینکه «برای کافران نسبت به مسلمانان امکان برتری داشتن وجود ندارد» (نساء/ ۱۴۱) از همین مصادیق است.

اما اگر بخواهیم از منظر روش‌شناختی به تحلیل مبانی امنیت در اسلام بپردازیم، ناگزیر از توجه به مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن در این راستا هستیم. بر همین اساس از منظر هستی‌شناسی اسلامی سه اصل توحید، نبوت و معاد باید مد نظر قرار گیرد. «اصل توحید و عبودیت موجودات در برابر خداوند مستلزم نفی طاغوت است. طاغوت نیروی برهم‌زننده امنیت انسان در تمامی سطوح است» (بقره/ ۲۱؛ لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۸). «توحید موجد نوعی آرامش و اطمینان است که مطابق نظریات جدید و پیشرفته امنیتی، جوهره «امنیت واقعی» به شمار می‌آید. به همین دلیل ایمان و ایمنی در منطق الهی توأمانند» (انعام/ ۸۲؛ نساء/ ۷۶؛ افتخاری، ۱۳۸۵: ۳۷). از منظر



اصل نبوت نیز «فلسفه ارسال رسل و رهبران الهی، راهنمایی انسان‌ها به اطاعت از خدا و اجتناب از طاغوت و رسیدن به مقام امن حقیقی است» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۸). در امتداد همین اصل و با تمسک به اصل ولایت، تأثیر آن در امنیت‌سازی جامعه اسلامی را می‌توان بدین وسیله تبیین کرد: «پالایش گفتمان سیاسی با طرح شروط و اصول حاکم برای انتخاب زمامداران؛ اصلاح ساختار سیاسی از طریق اتصال قدرت سیاسی به منبع الهی (مآئده/ ۳) و طراحی سیستم حل اختلاف در مواقع بحرانی با مرجعیت امام که در نظریه‌های بحران بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۴). در واقع «تجمیع دو بعد رهبری سیاسی و مرجعیت دینی جامعه اسلامی از ناحیه زعامت دینی در داخل به وحدت و یکپارچگی و در خارج به قدرتی برتر تبدیل خواهد شد که ثبات داخلی و امنیت خارجی را توأمان تأمین خواهد کرد. این معنا از سوی مفسران شیعی ذیل آیه ۳ از سوره مبارکه مآئده در خصوص بعد بیرونی امامت مورد توجه قرار گرفته که التزام به امامت را با رهایی از ترس و ناامنی همراه دانسته است» (افتخاری، پاییز ۱۳۸۳: ۴۳۰). اصل ولایت در امتداد نبوت با اتصال منبع مشروعیت قدرت به ذات باری تعالی امکان فساد قدرت را می‌گیرد؛ از این رو با وضع شرایط خاص برای حاکم جامعه اسلامی امنیت به عنوان یکی از با ارزش‌ترین نیازهای انسانی را تحصیل می‌کند (رک: مطهری، ۱۳۷۰: ۶۳-۷۰).

رویکرد انسان‌شناسانه نیز با تفکیک میان ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی انسان در تحلیل مبانی امنیت از منظر اسلام، چنین به کار خواهد آمد که «با توجه به مبانی قرآنی فطرت می‌توان حکم به یگانگی ذاتی انسان‌ها داد. به اعتقاد ما، تمام انسان‌ها از فطرت مشترکی برخوردارند. بنابراین اصل بر همگرایی، وحدت و یگانگی و صلح میان انسان‌هاست و اختلاف و جنگ و نزاع اموری است غیر اصیل که یک سوی آن ریشه در اطاعت از شیطان دارد» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۸)؛ از این رو لازم است تأمین امنیت برای هدایت انسان‌ها به سمت کمال مطلق و بهره‌گیری از فطریات مشترک مورد توجه سیاست‌مداران و رهبران قرار گیرد. از طرف دیگر براساس بعد اکتسابی «انسان می‌تواند برای زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی خود تصمیم بگیرد و عمل کند. بدیهی است امنیت در تمام مشتقات آن در زمینه‌سازی برای دفاع از مسیرهای مذکور مؤثر است» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۸).

۳. ارکان امنیت در جامعه اسلامی

متأثر از مبانی امنیت در اسلام و با عنایت به آنکه ساختار جامعه اسلامی باید بریافته از مبانی اسلامی باشد، توحید، ایمان، ولایت و سعادت به عنوان چهار رکن اصلی مد نظر است. همان‌طور که گفته شد «اصل توحید و عبودیت موجودات در برابر خداوند مستلزم نفی طاغوت است. طاغوت نیروی برهم‌زننده امنیت انسان در تمامی سطوح است» (بقره / ۲۱)؛ بنابراین توحیدمحوری رکن اول امنیت‌ساز در جامعه اسلامی است. ایمان نیز به عنوان دومین رکن امنیت‌ساز در جامعه اسلامی دارای سه اثر مهم است: اول آنکه «ایمان از آن حیث که جنبه روانی دارد در ایجاد امنیت روانی و معتدل ساختن انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۴). دوم آنکه «ایمان از آن حیث که جنبه اجتماعی دارد به تنظیم روابط افراد در حیات جمعی کمک می‌کند» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۵). سوم اینکه «ایمان از حیث سیاسی به تکوین امت اسلامی منتهی می‌شود که علاوه بر آن کارکردهای اعتقادی و ارتباطی، ارزش امنیتی بالایی در معتدلات سیاسی نیز دارد. از این منظر همه بازیگران مسلمان در بلوک واحد قدرت قرار می‌گیرند که ضمن داشتن توان تدافعی بالا قادر به تولید قدرت ایجابی هستند و می‌توانند در عصر حاضر طرح اتحادیه کشورهای اسلامی را احیا کنند» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۵). در واقع «نورانی شدن انسان‌ها هدف عالی اسلام و در نتیجه حکومت اسلامی است (ابراهیم / ۱). بنابراین جامعه باید از امنیت همه‌جانبه مبتنی بر ایمان برخوردار باشد. از این رو امنیت داخلی و بین‌المللی بر اساس اصل «لا تظلمون و لا تظلمون» خواهد بود» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۸). ولایت نیز همان‌طور که گفته شد اولاً «تجمیع دو بعد رهبری سیاسی و مرجعیت دینی جامعه اسلامی» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۲) است. دیگر آنکه «گام مؤثری در پاسخگویی به ایده دولت» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۳) در تأمین امنیت جامعه اسلامی است. مبتنی بر نوع مبانی اندیشه اسلامی در انسان‌شناسی، «انسان و سعادت‌مندی او دارای ارزش ذاتی است؛ بنابراین پاسداشت حرمت هر فرد بنیاد امنیت انسانی را شکل می‌دهد. بر این اساس گونه‌ای از مسئولیت نظام سیاسی اسلام تعریف می‌شود که عام و فراگیر است؛ جنبه انسانی دارد و در ارتباط با نوع انسان معنا می‌شود. نظام سیاسی فارغ از ملاحظات نژادی، زبانی، اعتقادی و... در قبال تأمین امنیت همه افراد تحت حاکمیتش مسئولیت دارد. امنیت کالایی عمومی به شمار می‌آید که تمامی افراد تحت حکومت اسلامی باید یکسان از آن برخوردار باشند» (افتخاری، پاییز ۱۳۸۳: ۴۳۰). از طرف دیگر «گستره



امنیت در گفتمان اسلامی وسیع‌تر از نیازمندی‌های دنیوی است و تأمین نیازهای معنوی و مادی افراد را به صورت توأمان دربرمی‌گیرد. از این حیث [رکن] سعادت مکمل [رکن] قدرت در مقام تأمین امنیت به شمار می‌رود.

۴. فقه اسلامی و نگاه به امنیت

پس از بررسی جایگاه امنیت در مبانی اندیشه‌ای اسلام، برای رسیدن به تصویری درست از آن باید جایگاه امنیت در فقه و اندیشه فقها نیز بررسی شود؛ زیرا «همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری بشر در آورده است. فقه شیعه که از کتاب و سنت ریشه گرفته است، با فطرت انسان و نیازهای او سازگاری و تناسب کامل دارد. فقه، انسان را با تمام نیازمندی‌هایش در نظر گرفته و برای رساندن او به اوج کمال و سعادت تلاش کرده است» (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۵). موضوع امنیت در ادوار مختلف فقهی در حوزه فقه سیاسی- «مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمان‌ها با خودشان و تنظیم روابط آنها با ملت‌های غیرمسلمان بر اساس مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی است» (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۶)- از حیث وضع اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و جهانی اسلام مورد بحث بوده است. بنابراین چون تنظیم روابط، جز در سایه امنیت تحقق نمی‌یابد، فقه سیاسی برقراری امنیت را در جامعه اسلامی اولین هدف خود می‌داند.

۵. مرجع تأمین امنیت

پیوند تأمین امنیت در اجتماع با اقتدار و قدرت برتر، مرجع ذاتی تأمین امنیت را در انحصار حاکم جامعه اسلامی قرار خواهد داد. با توجه به آنکه «فقیه ولایت بر مصالح عمومی دارد و لذا (حکمش) نافذ است» (کرکی، ۱۴۱۴: ۲۴) و با استناد به ضرورت پیش‌گفته در باب مسئله تأمین امنیت، می‌توان مقوله امنیت را ذیل امور عرفی قرار داد و فقیه جامع‌الشرایط را حسب وظیفه و رسالت دینی‌اش مسئول تأمین امنیت به عنوان مصالح عمومی جامعه دانست؛ زیرا از طرفی «واضح است که زندگی انسان در جامعه به‌رغم انواع برکات و منافع ضروری، از رقابت‌ها و اختلاف‌ها و درگیری‌ها خالی نیست. نه اینکه اینها صرفاً به علت غلبه شهوات بر انسان باشد، بلکه چه بسیار



اشتباه‌هایی که در تشخیص حقوق و حدود آنها وجود دارد. پس ناگزیر از وجود قوانین است که آنچه را که هر فرد استحقاق آن را دارد روشن کند و این همان راه‌هایی از تراحم و جلوگیری از تجاوز و تعدی [به حقوق] خواهد بود» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۰). از طرف دیگر «اجرای احکام الهی جز با برپایی حکومت اسلامی ممکن نیست والا مستوجب ایجاد هرج و مرج در جامعه می‌شود؛ در حالی که حفظ نظام از واجبات مؤکد است و اختلال و بی‌نظمی در جریان امور مسلمانان از امور مغبوض و نکوهیده بوده و نظام اسلامی برپا نشده و از بی‌نظمی در جامعه جلوگیری نمی‌شود مگر به وسیله حاکم اسلامی و با برپایی حکومت اسلامی. علاوه بر آن، حفظ مرزهای مسلمین از هجوم و حفظ سرزمین آنها از دخالت متجاوزان واجب شرعی و عقلی است و این مسئله صرفاً با تشکیل حکومت اسلامی میسر می‌شود و همه این مسائل از واضح‌ترین اموری است که مسلمانان به آنها نیاز دارند و نادیده گرفتن این نیازها از خداوندی حکیم و صانع منطقی نیست» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۲۸۹). از این رو این قوانین باید از طرف مرجع صالح که همان فقیه جامع‌الشرایط است کشف و اجرا شود. مرحوم کرکی نیز با اشاره به همین مطلب «بنیاد نگرش تازه‌ای را در عصر خود بر جای می‌گذارد که مطابق آن ولایت و حکومت اساساً یکی تصور می‌شود و لذا «ولی» نه تنها مسئول امور دینی، بلکه متولی امور عرفی از جمله تأمین امنیت عمومی جامعه از طریق تصدی امر حکومت است» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۸۹). همچنین مرحوم مقدس اردبیلی از حیث عقلی در استناد به ضرورت ولایت فقیه چنین دلیل می‌آوردند که «بدون وجود چنین ولایتی سامان و نظم دچار اخلال می‌گردد و این امر موجب بروز سختی و مشکل در زندگی ایشان [مردم] می‌شود، پدیده‌ای که عقل و شرع آن را نمی‌پسندند... پس می‌توان ادعا کرد که اگر فقیه ولایت نداشته باشد، نظم اجتماعی مختل خواهد شد» (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۲۸). مرحوم کاشف‌الغطاء نیز درباره مرجع ذاتی تأمین امنیت در جامعه اسلامی چنین می‌فرمایند که در جایی که «کیان اسلام مورد هجوم واقع شده صیانت از آن شرعاً واجب است. بنابراین باید به فرمان رهبری بر این کار اقدام نمایند. این رهبر می‌تواند امام حاضر در عصر حضور و مجتهد مأذون در عصر غیبت باشد. پس اگر میسر نباشد، هر فرد آگاه و متعهد حتی به تنهایی باید بر این کار اقدام کند» (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۳۷). همین ضرورت شیخ را بدانجا رهنمون می‌نماید تا از باب نظریه «سلطان مأذون» به حمایت دینی سلاطین قاجار برای دفع تهدید خارجی بپردازد (افتخاری، بهار ۱۳۸۳: ۶۴).



علاوه بر این دسته نظریات، برخی از فقها همچون علامه مجلسی در تصویر مرجع ذاتی تأمین امنیت فراتر رفته و در بحث از مصالح عمومی و روش تأمین امنیت، دیدگاهی جامع اعم از فردی و جمعی را عرضه داشته که در بحث تعیین سلسله مراتب حکومت‌ها به آن اشاره کرده است. وی به سه دسته از سلاطین توجه نشان می‌دهد و می‌نویسد (افتخاری، تابستان ۱۳۸۴: ۲۸۹): «اول، ولایت حقه که انطباق کامل با مصالح دنیوی و اخروی مردم دارد و در آن ایمنی فرد و جامعه توأمان تأمین می‌گردد. دوم، پادشاهانی قابل اصلاح، که گرچه بر دین حق نیستند، اما امید به اصلاح ایشان می‌رود. لذا جواز شرعی در همکاری با ایشان تا حدی که منافع مؤمنان را تأمین کند و دفع سختی و شدت از ایشان بنماید، وجود دارد. سوم، پادشاهان جابر که امیدی به اصلاح ایشان نیست. در این مواقع باید که فرد در پی صیانت خویش باشد و مؤمنان می‌توانند از ابزار تقیه برای این مهم استفاده نمایند.» بدین ترتیب تقیه، اصلاح و اطاعت به مثابه سه رکن اصلی نظریه ثبات و امنیت نزد مرحوم مجلسی مطرح هستند که هریک در گونه‌ای از نظام‌های سیاسی معنا و مفهوم می‌یابد (افتخاری، تابستان ۱۳۸۴: ۲۸۹). از طرف دیگر با استناد به احکام فقهی جهاد می‌توان در مواقع وجود تهدید بالفعل برای جامعه اسلامی، قائل به بسط مرجع ذاتی تأمین امنیت حتی تا زنان و کودکان شد. از این رو در احکام مرتبط با جهاد دفاعی چنین بیان شده است که «اگر احکام اسلام یا حقوق شهروندان مسلمان یا سرزمین اسلامی مورد هجوم دشمن قرار گیرد، تمام افراد جامعه باید به دفاع برخیزند. این نوع جهاد را جهاد دفاعی می‌گویند که هیچ‌گونه شرطی جز توانایی دفاع و استقامت در برابر دشمن ندارد» (شریعتمدار جزایری، ۱۳۸۵: ۲۲). صاحب جواهر هم در این زمینه با مبنا قرار دادن اصل حفظ دارالاسلام به وجوب جهاد دفاعی بر همه مسلمانان حتی با وجود حاکم جائز حکم کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۷: ۲۱). شهید ثانی نیز در این باب در کتاب الروضه البهیه می‌گوید: «در جهاد دفاعی، وجود امام معصوم شرط نیست و هرگاه دشمن بر مسلمانان حمله برد یا اسلام در خطر باشد، دفاع واجب است و اذن امام معصوم و نائب او لازم نیست و اگر دشمن بر گروهی از مسلمانان حمله کند، بر خود آنها دفاع واجب است و اگر توانایی دفاع را نداشته باشند، بر همسایگان آنها لازم است آنها را کمک دهند و دشمن را برانند و اگر همسایگان آنها توانایی نداشته باشند، بر تمام مسلمانان واجب است از آنها دفاع کنند» (عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۳۳۰) و نیز می‌گوید: «در جهاد دفاعی، قیام بر همگان واجب است: مردان، زنان، سالم، مریض، نابینا، برده و تمام افراد مسلمان» (عاملی، ۱۴۱۰: ۳۳۰).



۶. ابعاد تأمین امنیت

شناخت ابعاد تأمین امنیت نیز با عنایت به روابط مختلف مسلمانان در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و... اهمیت بسزایی دارد، زیرا «فقه عهده‌دار ایجاد امنیت در تمام بخش‌های روابط است و در این راستا ارتباط مستقیم فقه سیاسی (که تبیین‌کننده حقوق و تکالیف دولت است) با امنیت روشن می‌شود» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۳). لزوم توجه به ابعاد تأمین امنیت در این مجال آن است که این تحلیل در قسمت بعد به ما نشان خواهد داد که اولویت و اولیت تأمین امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی افراد در مقایسه با سایر مصادیق آن به چه دلیل است.

الف) امنیت اجتماعی

«آسایش همگانی امت اسلامی و اطمینان آنها در حفظ ارزش‌های همگانی امنیت اجتماعی نامیده می‌شود» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۳). در میان افراد جامعه اسلامی که در روایات به اعضای یک بدن تشبیه شده‌اند، پیوند بسیار عمیقی وجود دارد... به همین دلیل، «تهدید بخشی از امت نیز امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازد» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۳). این پیوند و یگانگی میان جامعه اسلامی در آیات و روایات بی‌شماری مورد توجه بوده که از میان آنها می‌توان به این آیه اشاره کرد: «همگان به ریسمان خدا درآویزید و پراکنده نشوید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان زمانی که دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت انداخت و به برکت نعمت او با یکدیگر برادر شدید و شما در پرتگاه حفره‌ای از آتش بودید. خدا شما را از آنجا برگرفت و نجات داد. این چنین خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد. شاید هدایت شوید» (آل عمران، ۱۰۳). «در این آیه به یگانگی و برادری همگانی اجتماعی ملت اسلام که در سایه رعایت حقوق همگانی به دست آمده، اشاره شده است و نیز تعیین حقوق و حدود مفاهیم آنها و لزوم رعایت و پیاده کردن آنها در عهده فقه سیاسی است. از این رو، رعایت حقوق همگانی و حفظ ارزش‌های عمومی بر عهده فقه سیاسی است و با رعایت این حقوق امنیت اجتماعی به دست می‌آید» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۴). پس اگر روابط پیوندهای اجتماعی افراد جامعه اسلامی در تهدید باشد، بی‌شک حاکم جامعه اسلامی باید از طریق به‌کارگیری روش‌های ایجابی در دفع تهدیدهای امنیت اجتماعی دست به کار شود.



در همین زمینه امام باقر(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمودند: «هر کس از اجتماع مسلمان‌ها جدا گردد، از اسلام برون رفته است» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۵۲). امام کاظم(ع) هم می‌فرماید: «سه گناه بزرگ است که انسان را به هلاکت می‌رساند: ۱. شکستن بیعت؛ ۲. ترک سنت؛ ۳. جدا شدن از اجتماع اسلامی» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۵۳). پیامبر نیز خطاب به امیرالمؤمنین می‌فرماید: «یا علی، مؤمن کسی است که مسلمان‌های دیگر در اموال و خون‌هایشان از او در آسایش باشند و مسلمان کسی است که سایر مسلمان‌ها از دست و زبان او در امان باشند» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۵۸). همچنین تفرقه در آیات قرآنی مورد مذمت و نهی قرار گرفته است: «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، آن هم پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگار به آنها رسید و آنها کیفر بزرگی در پیش دارند» (آل عمران/ ۱۰۵). «کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری. انجام کار آنها با خداست، سپس خداوند آنها را از آنچه انجام می‌داده‌اند آگاه می‌کند» (انعام/ ۱۵۹). همان‌گونه که از جایگاه اجتماع در قرآن مشخص است، فقه سیاسی شیعه نیز «دعوت خود را بر پایه اجتماع طرح‌ریزی کرده و احکام خود را در قالب نظام اجتماعی ریخته و نیز روح اجتماعی را در تمام احکام خود دمیده است. دعوت اسلام در آغاز بر اصل اجتماع و اتحاد و برادری قرار گرفته و سپس حفظ و حراست از ارزش‌های مادی و معنوی را در سایه برپا داشتن اجتماعی سالم دانسته است. سلامت اجتماع با تحقق امنیت حاصل می‌شود و هر چیزی سلامت اجتماع را تهدید کند، امنیت آن را نیز به خطر می‌اندازد. رسیدن به هدف آفرینش انسان که سعادت در دنیا و آخرت است نیز در دیدگاه فقه سیاسی در سایه زندگی اجتماعی تحقق می‌پذیرد» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۴).

ب) امنیت نظامی

«امنیت نظامی در دیدگاه فقه شیعه به صورت جهاد دفاعی تبلور یافته که این جهاد با هدفی مقدس، امنیت را در ملت اسلام عملی می‌نماید» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۴). جهاد دفاعی بر چند نوع است: ۱. دفاع از کشور اسلامی و اموال مسلمان‌ها در زمانی که کافران تهاجم کرده باشند و ترس استیلای آنها بر کشور اسلام و اموال مسلمان‌ها وجود داشته باشد. ۲. دفاع از اسلام زمانی که کافران برای نابود کردن دین و اصل اسلام به جامعه اسلامی هجوم آورده باشند. ۳. دفاع از نفس محترم

مسلمان یا کافر ذمی که در خطر افتاده است. ۴. دفاع اسیر از خود در میان دشمنان کافر؛ ۵. دفاع از امام معصوم (علیه السلام) هنگامی که مورد تهاجم دشمن قرار گیرد» (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۳۳۹). امام خمینی (ره) نیز در این زمینه چنین می‌گوید: «اگر دشمن به کشور اسلامی یا به مرز آن وارد شود و از ورود او بر اصل اسلام یا بر ملت مسلمان ترس باشد، واجب است با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، از مال و جان خود دفاع کنند و در این دفاع، حضور امام (ع) یا اذن او شرط نیست» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۲). علاوه بر جهاد دفاعی که حضور امام معصوم (علیه السلام) در وجود آن شرط نیست، در فقه شیعه جهاد دیگری به نام جهاد ابتدایی وجود دارد که هدف آن نابودی نیروی طاغوت و نجات مستضعفین است. این نوع جهاد دارای شرایط ویژه‌ای است که در هر زمان و بر هر شخصی لازم نیست. وجوب این نوع جهاد در عصر غیبت در کلام فقها قطعی نیست و قول مشهور بر عدم آن است؛ زیرا یکی از شرایط آن، وجود امام معصوم (علیه السلام) دانسته شده است. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نواب عام آن حضرت که فقیهان جامع شرایط فتوا و قضا هستند، قائم مقام او هستند در اجرای سیاست‌ها و تمام وظایفی که امام (ع) دارد، مگر جهاد ابتدایی» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۲). با این رویکرد، به نظر می‌رسد الگوی امنیت نظامی در عصر غیبت در اندیشه فقیهان اسلامی الگویی سلبی و ناظر به دفع تهدید مؤثر است.

ج) امنیت فرهنگی

«از ارکان و پایه‌های زیربنایی و اساسی امنیت، نگهداری فرهنگ درست و ارزشمند گذشتگان و نیاکان است که این فرهنگ بر اثر مبادی اخلاقی، اجتماعی و دینی به دست آمده است. از میان تمام فرهنگ‌ها، فرهنگ دین نقش بنیادینی دارد. فرهنگ دین می‌تواند میان گویش‌های گوناگون، گروه‌های متفاوت و ملت‌های مختلف وحدت و یگانگی ایجاد کند» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۵). فقهای شیعه در تاریخ فقاقت، دفاع از فرهنگ اسلام را همانند دفاع از کشور اسلامی و جان و مال مسلمان واجب دانسته‌اند. «اگر ترس این باشد که دشمن بخواهد استیلای سیاسی یا اقتصادی بر حوزه اسلام داشته باشد و در نتیجه مسلمان‌ها را به اسارت سیاسی و اقتصادی برساند یا اسلام و مسلمین را ناتوان کند، واجب است بر تمام مسلمان‌ها با وسایل مشابه با آنها به دفاع برخیزند و با مقاومت‌های منفی مانند نخریدن کالای آنها، مصرف



نکردن تولیدات آنها و ترک ارتباطها، تسلیم خواسته آنها نگردند» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۲). «اگر یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان رابطه‌ای برقرار سازد که مخالف مصلحت اسلام و مسلمین باشد، واجب است بر سایر دولت‌ها که آن قرارداد را باطل کنند» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۲). «هر کس نگاه اجمالی به احکام نماید و گسترش آنها را در تمام شئون جامعه مشاهده نماید، از عبادت‌ها که وظیفه و ارتباط بندگان و آفریننده آنهاست مانند حج و نماز، هر چند در نماز و حج نیز جهات اجتماعی و سیاسی هست که در ارتباط با زندگی آنهاست و مسلمان‌ها از این جهات غافل مانده‌اند. دشمنان و کارگزاران آنها در کشورهای اسلامی در طول تاریخ در ذهن جوانان و پیران ما تزریق کرده‌اند که اسلام تنها نماز و روزه است و مسائل اجتماعی و سیاسی دفاعی ندارد تا بتوانند اسلام و مسلمان‌های راستین را از چشم جوانان و دانشجویان ما بیندازند و در جامعه اسلامی ایجاد شکاف کنند. بر مسلمان‌ها و در طلیعه آنها روحانیان و طلاب علوم دینی واجب است که بر ضد تبلیغات دشمنان اسلام با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، قیام کنند و روشن کنند که اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه برپا شده است» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۳). بر این اساس، امام خمینی (ره) دفاع از فرهنگ اسلام را لازم دانسته و جلوگیری از صدور استعمار غرب و بیگانگان را واجب کرده است. ایشان چنین می‌گویند: «اگر در ارتباط بازرگانی و غیر آن، ترس آن باشد که بیگانگان استیلای سیاسی بر حوزه اسلام و کشورهای اسلامی پیدا کنند و در نتیجه، مسلمان‌ها را استعمار کرده یا کشورهای آنها را مستعمره خویش نمایند، هر چند به شیوه استعمار نو باشد، واجب است بر تمام مسلمان‌ها که از آن ارتباط کناره‌گیری نمایند و به کارگیری آن ارتباط و قرارداد حرام است» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۴۸۳). «مواردی که فرهنگ اسلام را تهدید می‌کند و آن را به خطر می‌اندازد، عبارت است از: تأسیس گروه و انجمن‌های وابسته به دشمن در جامعه اسلامی، ترور شخصیت‌های اسلامی، جداسازی مردم از حکومت اسلامی، نفوذ در نهادهای اسلامی، روابط بازرگانی و دیگر روابط بین‌المللی، به مصرف‌گرایی کشاندن مسلمان‌ها از تولیدات خارجی، تضعیف مبانی دینی، ایجاد حقارت و خودباختگی به ویژه در جوانان، نبود کردن احساس و غیرت دینی، ترویج کالاهای تجملی، توزیع فیلم‌های بدآموز، تقلیدگرایی در پوشش و مسکن و دیگر برخوردهای اجتماعی و...» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۵).

د) امنیت سیاسی

نظام سیاسی تبیین‌کننده ماهیت قدرت در ساختار اجتماعی است. سیاست به دو بخش تقسیم می‌شود: سیاست داخلی و سیاست خارجی. «فقه سیاسی که اداره کشور بر اساس قوانین و وحی آسمانی است، افراد جامعه را از مسئولیت خود آگاه می‌کند و آنها را به اجرای مسئولیت خود وادار می‌نماید. ارتباط افراد با حکومت و وظیفه‌ای را که حکومت نسبت به افراد دارد، گوشزد نموده و هر کدام را در به‌کارگیری وظیفه خود الزام می‌نماید. مشارکت سیاسی افراد در شکل‌های گوناگون مانند امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل، شورا و مشورت، دعوت به دین و احساس نیکی کردن به افراد جلوه می‌کند و در نتیجه، تمام شهروندان با رعایت این وظایف مانند یک خانواده مهربان و دلسوز در راه تکامل، تعالی و پیشرفت تلاش دارند» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۶). در زمینه سیاست خارجی مبانی فقه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: «اهل کتاب، یهود، نصاری و مجوس هستند که از طرف خدای تبارک و تعالی برای آنها کتاب آسمانی آمده و دارای شریعت هستند. اهل کتاب بر دو دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنان و فاسقان و این تقسیم در آیات قرآن نیز جلوه‌گر شده است» (شریعت‌مداری جزایری، ۱۳۷۹: ۲۴). «اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، برای آنها بهتر خواهد بود. بخشی از آنها مؤمن هستند و بیشترین آنها، فاسقاند» (آل عمران/۱۱۰). «مؤمنان از اهل کتاب، افرادی شایسته هستند که می‌توان با آنها رابطه مسالمت‌آمیز داشت و با آنها قرارداد تجاری، سیاسی و روابط دیگر را برقرار کرد» (موسوی‌الخمنی، ۱۴۲۱: ۴۸۵)؛ اما با فاسقان و جنایت‌گران آنها باید قطع رابطه کرد و در برابر آنها جنبه دفاعی گرفت. فاسقان از اهل کتاب همانند بت‌پرستان، در اندیشه نابودی اسلام و ناتوان ساختن مسلمان‌ها هستند و با ایجاد رابطه با کشورهای اسلامی می‌خواهند به مقاصد شوم خود برسند. امام خمینی(ره) در مورد ارتباط دشمنان اسلام با کشورهای اسلامی چنین می‌گوید: «اگر یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان رابطه‌ای برقرار سازد که مخالف با مصلحت اسلام و مسلمین باشد، واجب است بر سایر دولت‌ها که آن قرارداد را باطل کنند و هر وسیله‌ای که در اختیار دارند به کارگیرند برای قطع این رابطه. بر افراد مسلمان نیز واجب است که به این امر همت گمارند» (موسوی‌الخمنی، ۱۴۲۱: ۴۸۵). در قرآن کریم نیز به نیرنگ‌های فاسقان از اهل کتاب چنین اشاره شده است که آنان به دنبال تسلیم کردن مسلمان‌ها در برابر اندیشه‌های سوء خود هستند. «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا به طور کامل تسلیم



خواسته‌های آنها شوی و از آیین تحریف‌شده آنان پیروی نمایی» (بقره/۱۲۰) و هرگز برای مسلمان‌ها خیر و خوبی نمی‌خواهند. «کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان دوست ندارند که از سوی خداوند خیر و برکتی بر شما نازل گردد» (بقره/۱۲۰) و به دنبال گمراه کردن مسلمان‌ها هستند. «گروهی از اهل کتاب دوست داشتند که شما را گمراه کنند» (بقره/۱۰۵). اما قرآن به صراحت می‌گوید مسلمانان با غیر اهل کتاب که شامل مشرکان، بت‌پرستان و کسانی می‌شود که خدا را نپذیرفته‌اند، رابطه‌ای ندارند. «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد و پیوند او از خدا گسسته می‌شود، مگر اینکه از آنها بپرهیزد و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید. خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد و بازگشت شما به سوی خداست» (آل عمران/۲۸). همان‌گونه که مشخص است، نهی این آیه در جایی است که مؤمنان بخواهند کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود قرار دهند؛ در غیر این صورت و در مواردی که صلاح مسلمین ایجاب کند اگر «کافران اهل کتاب و غیر اهل کتاب که قصد خیانت و توطئه علیه اسلام و مسلمین را نداشته باشند و مایل باشند با صلح و صفا با مسلمان‌ها زندگی کنند، می‌توانند طرف عقد قرارداد و معاهده باشند» (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۷۹: ۲۶). امام خمینی (ره) در همین زمینه می‌فرماید: «دولت غیراسلامی، هر کدام‌شان با ما بخواهند با عدالت رفتار کنند، ما را به حساب بیاورند... تفاهم می‌کنیم، به استثنای اینکه باید ظلم‌هایی که به ما کرده‌اند، جبران کنند» (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵: ۳۶). بر این اساس به نظر می‌رسد قانون کلی رابطه با غیرمسلمان‌ها این است که اگر آنها در صدد جنگ با مسلمان‌ها نباشند و قصد براندازی حکومت اسلامی را نداشته باشند و در اندیشه ضربه زدن به آنها نباشند، می‌توان با آنها رابطه مسالمت‌آمیز برقرار کرد: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نرانده‌اند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خدا عدالت‌پیشه‌گان را دوست دارد» (بقره/۲۵۶).

ه) امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی این است که افراد جامعه بتوانند غذا و لباس مورد نیاز خود را به آسانی به دست آورند و با امنیت و آسایش نیازهای دیگر خود را برطرف و زندگانی را در سلامت از امراض و آلودگی‌ها سپری کنند و نیز ابزار کار مورد نیاز را در صنعت،



تجارت، کشاورزی و سایر پیشه‌ها در اختیار داشته باشند و سرمایه اقتصادی و اموال آنها در خطر و تهدید نباشد. در بسیاری از روایات جایگاه معنوی فعالیت اقتصادی برای تأمین معیشت مورد توجه قرار گرفته است. امام رضا (علیه السلام) در توضیح آیه شریفه «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه» (ممتحنه/۸) فرموده‌اند: «مقصود از نیکی در آخرت، رضایت خدا و بهشت اوست و نیکی در دنیا، گسترش در روزی و راه درآمد و اخلاق نیک است.» در فقه اسلامی، به اقتصاد و به‌کارگیری آن چنان ارزش داده شده است که هنگام ثروتمندی نیز نباید آن را ترک کرد. در همین باب معاذ بن کثیر می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: «من مردی دارا و ثروتمند هستم. تجارت را رها کنم؟! فرمود اگر تجارت را رها کنی، موجب کاستی در خرد تو می‌گردد.» در روایات معصومین (ع) ترک تجارت و رها کردن کار اقتصادی از عمل شیطان به حساب آمده است. اسباط ابن سالم می‌گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم. از حال عمر ابن مسلم از ما پرسید. گفتم: مردی شایسته است اما بازرگانی را رها کرده است. امام (ع) سه بار فرمود: کار شیطان است. آیا نمی‌داند که پیامبر کالای کاروانی را که از شام آمده بود خرید و از سود آن بدهکاری خود را پرداخت و به خویشان خود کمک کرد. خداوند می‌فرماید: مردانی که بازرگانی و خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد.» ارزش مال به حدی است که در آیه ۵۵ سوره نساء «اموالهم و انفسهم» در ردیف جان قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۳). از این رو شاید بتوان با تنقیح مناط تمام احکامی را که در فقه اسلامی برای حفظ جان مسلمانان بیان شده است در رابطه با حفظ امنیت اقتصادی آنان نیز به کار بست؛ بنابراین حاکم اسلامی در مقام اداره اقتصاد جامعه اسلامی برای حفظ امنیت اقتصادی آن می‌تواند با تهدیدکنندگان این امنیت چه در داخل و چه خارج از مرزهای جامعه اسلامی به مقابله بپردازد. چنین به نظر می‌رسد که اتکا به نظریات ایجابی امنیت در حوزه تأمین امنیت اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز ارائه الگوی راهبردی مناسبی برای دفع تهدید اقتصادی باشد.

نسبت امنیت و حقوق شهروندی

۱. امنیت مصداقی مهم از حقوق شهروندان در جامعه

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تحصیل آرامش در زندگی فردی و اجتماعی افراد در جامعه در پیوند با تأمین امنیت در ابعاد و مبتنی بر ارکان مختلف آن است؛ از این رو تأمین این مهم «مسئولیت اولیه حکومت در جامعه به شمار می‌آید» (پژوهشکده



مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸: ۳۱۷ به نقل از: اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۸۳۶) و تحقق آن به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق افراد در جامعه اسلامی است. هرچند تأمین امنیت در جامعه اسلامی و ماهیت آن از حیث حقوق شهروندی با روش تأمین و ماهیت این مفهوم در اندیشه غربی تفاوت‌های بنیادینی دارد، اما باید توجه کرد که تأمین امنیت در جامعه به عنوان معیاری برای سنجش عملکرد اعمال دولت‌ها مورد ارزیابی بوده است. این ملاک با توجه به مبانی مختلف دولت در هرمنوتیک تاریخی آن، رویکردهای مختلفی را ایجاد می‌کند که در یک نظرگاه، دولت را مجبور به رفتار سلبی و از نظرگاه دیگر، دولت را موظف به تعهدات ایجابی می‌نماید. با بررسی این رویکردها مشخص می‌شود گفتمان حقوق شهروندی و در نظر گرفتن تأمین امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین این حقوق، متأثر از رهیافت ایجابی به تعهدات دولت در موضوع تأمین امنیت است.

در تطور ماهیت تعهدات دولت‌ها در غرب شاهدیم که دولت‌های باستان بیشتر به تأمین امنیت سخت متعهد بودند. در این دولت‌ها مرجع برتر، قدرت برتر در تأمین امنیت دانسته شده است؛ از این رو نظارت بر اعمال وی مبتنی بر اصل امنیت در چارچوب تأمین امنیت ابتدایی معنا می‌یافت. اما با تطور ماهیت دولت به دولت دینی در قرون وسطی، بعد معنوی مبانی امنیت به عنوان رسالت دولت تقویت شد؛ از همین رو دولت نه تنها وظیفه تأمین امنیت سخت را بر عهده داشت که رسالتی بس عظیم در تأمین امنیت معنوی و زمینه‌سازی مبارزه با شیطان را پیدا کرده بود. در این دوره رسالت دولت در تأمین امنیت علاوه بر بعد سخت آن، جنبه‌های نرم و فرهنگی شده نیز یافت. با تطور مبنایی دولت در عصر مدرن و تغییرات ناشی از آن که موجب شکل‌گیری دولت‌های مردمی و دولت-ملت‌های لیبرال شد، دولت‌ها متعهد به تعهدات سلبی در زمینه عدالت و امنیت شدند. این معنا متضمن این خواست عمومی بود که دولت‌ها خود زائل‌کننده عدالت و امنیت افراد انسانی اجتماع نباشند. به مرور زمان و نهادینه شدن اندیشه دولت ژاندارم، تعهد ایجابی دولت‌ها به انجام وظایف پلیسی مد نظر قرار گرفت و از این رو تأمین امنیت به عنوان ملاک بررسی اعمال حکومت‌ها میزان شایستگی و رضایتمندی از هر دولت را مشخص می‌کرد. اما رفته رفته پس از تبعات جنگ جهانی اول، اندیشه سلبی تأمین امنیت به اندیشه‌ای ایجابی تبدیل شد و بر این اساس تأمین امنیت دیگر نه تنها در حوزه امنیت سخت معنا می‌یافت، بلکه جنبه‌های مختلف تأمین امنیت در اجتماع از جمله امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی



و اجتماعی رخ‌نمایی کرد و معنای موسعی از آن ملاک نظارت بر اعمال دولت‌ها از جنبه امنیت‌مداری قرار گرفت تا آنجا که پس از طرح نظریه زمامداری از دهه ۱۹۸۰ و با اعمال نفوذ برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی توجه اولیه و اساسی دولت‌ها به ایفای نقش امنیتی معطوف شد. در این مدل از زمامداری، دولت باید فرصت‌های پایداری در جامعه ایجاد کند، چارچوب‌های قانونی مناسب و اثربخش برای فعالیت عمومی و خصوصی وضع کند و ثبات و عدالت در بازار ایجاد نماید، نقش میانجی در مصالح عمومی داشته باشد و اثربخشی و پاسخگویی در ارائه خدمات عمومی را بالا ببرد (UNDP, 1997). از همین رو تأمین امنیت در این مدل با جنبه‌های مختلف آن گره خورده است و نقش نظارتی دولت در پویاسازی پتانسیل اجتماعی مهم می‌شود. کمی بعدتر در سال‌های اخیر نظریه دولت حقوقی به دنبال چارچوب‌مندسازی قانونی تأمین امنیت است. این اندیشه اقتدار دولت را در حدود قانون موضوعه یا طبیعی ممحض می‌گرداند (برای مطالعه بیشتر رک: ویژه، ۱۳۹۰). بدین سان باید ابعاد تأمین امنیت، روش‌های آن و مسئول هر بعد در قانون مشخص شود. چنین رویکردی در تأمین امنیت را می‌توان در قوانین موضوعه و اسناد بالادستی دولت - کشورها در سال‌های اخیر مورد توجه قرار داد. اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا که از سال ۲۰۰۰ تا کنون در حال اعلام است، دلیل واضحی بر همین نوع نگرش به قانونمندی اهداف دولت در اسناد بالادستی است. بررسی اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران نیز نشان می‌دهد راهبردهای تأمین امنیت ملی در این اسناد از رویکردهای امنیت سخت به امنیت نرم در ابعاد مختلف توسعه یافته است. ابعادی که متناسب با کاربست امنیت در مدل حکمرانی خوب به عنوان وظایف دولت‌ها در تأمین امنیت ملی قلمداد می‌شود (برای مطالعه تفسیری رک: بالایی، ۱۳۸۰).

۲. اقدامات پلیسی در مقام تزامم تضمین امنیت و حفظ سایر حقوق شهروندی

همان‌گونه که اشاره شد، به جرئت می‌توان امنیت در ابعاد مختلف آن را از مهم‌ترین نیاز انسان در ادوار مختلف تاریخ دانست؛ از این رو تا هنگامی که امنیت انسانی در اجتماع تأمین و تضمین نشده باشد، تأمین و تضمین سایر حقوق شهروندی کارآمدی لازم را برای ساخت یک اجتماع آرامش‌بخش نخواهد داشت. برقراری امنیت در جامعه توأمان با اقداماتی سلبی و ایجابی از سوی دولت دانسته شده است و یکی از مهم‌ترین بازوان اجرایی دولت در انجام این اقدامات سلبی و ایجابی نیروی پلیس و اقدامات



پلیسی است. پلیس مهم‌ترین نهاد تأمین‌کننده امنیت در جامعه به صورت شبانه‌روزی و کامل است (نیوبرن و مرگان، ۱۳۸۰: ۱۸۱). مسئله اصلی در مقام تراحم تضمین امنیت و حفظ سایر حقوق شهروندی آن است که با توجه به اهمیت تأمین مسئله امنیت، با استناد به کدامین مبانی نظری می‌توان در راستای تأمین و تضمین امنیت، برخی حقوق شهروندی را از طریق اقدامات پلیسی نقض کرد؟ در این رابطه توجه مبانی دینی به موضوع حریم خصوصی افراد دارای پیشینه پژوهی تفصیلی مرتبطی با موضوعات حقوق شهروندی است (رک: میرعماد، ۱۳۹۱). باید توجه کرد ذیل همین مبحث اشاره به مبانی استثنائات وارد بر نقض حقوق شهروندی نیز مورد بحث و اشاره اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. فقیهان اسلامی با بحث از ماهیت احکام اسلامی در دو قالب احکام اولیه و ثانویه چنین جمع‌بندی می‌کنند که حکم واقعی اولی حکمی است که شارع آن را با ملاحظه مصالح ذاتی آن، بدون عارض شدن عنوان ثانوی (مانند اضطرار، ضرر بر نفس، اضرار به غیر، عسر و حرج شدید، مقدمه واجب، مقدمه حرام، معاونت بر امور واجبه،^۱ اعانت بر اثم و قاعده اهم و مهم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۰)، وضع کرده است^۲ و حکم واقعی ثانوی حکمی است که در صورت عارض شدن عنوان ثانوی، مانند عناوین مذکور، وضع می‌شود.

احکام ثانوی مانند احکام اولی بر پایه مصالح و مفاسد واقعی وضع شده‌اند و با امثال آنها، تکلیف از عهده مکلف ساقط می‌شود و نیز تا زمانی که عنوان ثانوی باقی است، حکم واقعی اولی مصداق نمی‌یابد.^۳ آنچه در این مجال اهمیت می‌یابد این است که باید دانست اسلام با نوع احکام خاص خود امکان مصلحت‌سنجی در شرایط مختلف را برای حاکم جامعه اسلامی ممکن کرده است. در واقع اسلام اجازه داده است که در این‌گونه موارد کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت‌ها را بسنجند و با توجه به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است، مصلحت‌های مهم‌تر را انتخاب کنند. فقیهان این قاعده را به نام «اهم و مهم» می‌شناسند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۹: ۱۲۲). به کارگیری این قاعده زمانی ضرورت می‌یابد که در مقام عمل امکان اجرای دو حکم واجب اسلامی به دلیل دلالت بر مصلحت‌های معارض وجود نداشته باشد. در

۱. یعنی کمک به تحقق واجبات شرعیّه

۲. هو الحكم المجعول على الأفعال و الذوات بعناوينها الأولية الخالية عن قيد طرو العنوان الثانوی، و قيد الشك في حكمه الواقعي، كالوجوب المرتب على صلاة الصبح و الحرمة المرتبة على شرب الخمر و الطهارة و النجاسة المرتبتين على الماء و البول، فيطلق عليها الأحكام الواقعية و على متعلقاتها الموضوعات الواقعية (مشكيني، بی تا: ۱۲۴).

۳. هو الحكم المرتب على الموضوع المتصف بوصف الاضطرار و الإكراه و نحوهما من العناوين الثانویة غير عنوان مشکوک الحكم، فإذا كان صوم شهر رمضان ضروريا أو حرجيا على أحد أو أكره على الإفطار كان جواز الإفطار أو حرمة الإمساك حكما واقعيًا ثانویا (مشكيني، بی تا: ۱۲۴).

چنین مقامی که اصولیون از آن به مقام تراحم یاد می‌کنند، عمل به حکمی که حاوی مصلحت مهم‌تری است ضرورت می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹). اما آنچه از نظر فقیهان اسلامی می‌تواند مرجح قاعده اهم و مهم در مقام تراحم باشد، وجوب حفظ نظام اسلامی و حرمت اخلال در آن از یک سو و رعایت مصلحت در مورد جامعه مسلمانان در مقام اول و سپس فردی از مسلمین دانسته شده است. از همین رو و براساس این مبانی نظری و با توجه به درجه اهمیتی که تأمین و تضمین امنیت از نظر فردی و جمعی در جامعه اسلامی دارد، ضرورت می‌یابد در مقام تراحم تأمین امنیت و سایر حقوق شهروندی، تأمین و تضمین امنیت جامعه اسلامی در اولویت و اولیت قرار گیرد و چون در بسیاری از موارد تأمین و تضمین امنیت در این مقام توأمان با انجام اقدامات پلیسی است، نقض برخی از حقوق شهروندی در این حالت توسط مقامات پلیسی دارای مبانی نظری شرعی و اسلامی است.

جمع‌بندی

حقوق شهروندی نه پدیده‌ای نوظهور و محصول اندیشه غرب در دوران مدرن، بلکه تنها قالبی برای توجه به حقوق و تکالیف افراد در جامعه در مقابل سایر بازیگران این عرصه است. ماهیت این حقوق ریشه در اندیشه و مبانی فلسفی پذیرفته‌شده در هر جامعه دارد. متأسفانه در کشور ما متأثر از مبانی اندیشه لیبرالیستی در دوران معاصر و نوعی روشنفکری غرب‌زده، ماهیت این حقوق با ماهیت حقوق شهروندی در غرب یکسان انگاشته شده و بر آن اساس صاحب‌نظران دانشگاهی در حوزه‌های مرتبط نظریه‌پردازی و تولید ادبیات علمی می‌کنند. در این نوشتار نگارنده در تلاش بود ابتدا نشان دهد حقوق شهروندی در اندیشه اسلامی ماهیتی متفاوت از حقوق شهروندی در اندیشه لیبرال دارد تا خواننده را متوجه این مسئله کند که امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای فردی، خانوادگی و اجتماعی، به عنوان یک حق شهروندی مهم تلقی می‌شود. این نیاز مهم به استناد ادله عقلی و نقلی و مبتنی بر منابع اسلامی به وضوح قابل درک و برداشت است. ناگفته نماند در اندیشه اسلامی با توجه به نوع انسان‌شناسی خاص آن که انسان را بخشی از عالم می‌داند و در کنار آن همه موجودات اهمیت قائل است، تأمین و تضمین امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی افراد هم‌زمان دیده شده و از این رو در مقام تراحم تأمین امنیت فردی و خانوادگی و جمعی به حکم مصلحت و بر اساس قاعده اهم و مهم عمل می‌شود. از سوی دیگر اهمیت تأمین و تضمین این



حق تا آنجاست که در مقام تزامم حفظ آن در مقابل سایر حقوق شهروندی با استناد به قاعده اهم و مهم، اولویت و اولیت می‌یابد. علت این امر ضرورت تأمین امنیت برای زندگی فردی و اجتماعی است. این ضرورت در مبانی اندیشه اسلامی نیز به وضوح بیان شده و مشخص است. از سوی دیگر بررسی تطور تاریخی دولت‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل ساخت دولت‌ها در ادوار مختلف تاریخی در مرحله اول تأمین و تضمین امنیت افراد در جامعه بوده است و تأمین و تضمین این حق توسط دولت‌ها به عنوان شاخصی برای بررسی عملکرد آنها مورد توجه نهادهای نظارتی قرار گرفته است. از این رو با همین بیان مختصر مشخص است که نسبت امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی در مقایسه با سایر حق‌های شهروندی چگونه بوده و چرا دولت‌ها در مقام تزامم باید تأمین و تضمین امنیت را در اولویت قرار دهند.

منابع فارسی

- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۹)، «درآمدی بر طرح تدوین «فقه انتظامی» امنیت ملی از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی»، مجله دانش انتظامی، ش ۲ و ۳، تابستان و پاییز.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۰)، فقه الحکومه فی الاسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، جزوه کارشناسی ارشد حقوق عمومی.
- اصغر، افتخاری (بی‌تا)، «فرهنگ امنیت جهانی» در آر.دی، مک کین لای و آر، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اصغر، افتخاری (بهار ۱۳۸۳)، «قدرت امنیت و شریعت؛ درآمدی بر اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر قاجار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱، س ۷.
- اصغر، افتخاری (پاییز ۱۳۸۳)، «مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۵.
- اصغر، افتخاری (تابستان ۱۳۸۴)، «شرعی‌سازی قدرت سیاسی؛ درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر صفوی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲، س ۷.
- اصغر، افتخاری (تابستان ۱۳۸۵)، «امنیت در اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴.
- برونو، برناردی (۱۳۸۳)، مردم‌سالاری در تاریخ و اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۷۸)، گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ج ۱، تهران.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۴)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم: صدف.

- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حسین، ناصری (بی تا)، «سنجش بنیادهای نظری و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی و آموزه‌های قرآنی»، نشریه مطالعات اسلامی، تهران، ش ۱۷۱.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الجباه، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حمید، بالایی (۱۳۸۰)، الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
- سیمود، مارتین لیپست (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نوراله مرادی، ج ۲، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، بهار.
- شریعتمدار جزائری، سید نورالدین (تابستان ۱۳۸۵)، «امنیت در اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴.
- شریعتمدار جزائری، نورالدین (تابستان ۱۳۷۹)، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، مجله علوم سیاسی، ش ۹، تابستان.
- شریعتمدار جزائری، نورالدین (زمستان ۱۳۸۵)، «روابط بین الملل»، مجله علوم سیاسی، ش ۳۶.
- صلح‌چی، محمدعلی و رامین درگاهی (بی تا)، «بررسی ماهیت حقوق همبستگی: حقوق جمعی یا مردمی»، پژوهش حقوق عمومی، تهران، ش ۴۱.
- فالکس، کیت (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: چاپ غزال.
- فلاح‌زاده، علی محمد (بی تا)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، نشریه حقوقی دادگستری، تهران، ش ۵۸.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت.
- عاملی (شهید ثانی)، زید بن علی بن احمد (۱۴۱۰ق)، الروضه البهییه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱، قم: کتابفروشی دآوری.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۵)، «امنیت در اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴، تابستان.
- محقق اردبیلی، شیخ احمد (بی تا)، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، ج ۱۳، قم.



- مشکینی، علی (بی‌تا)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۵۳)، فرهنگ لغات معین، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، دائرة المعارف فقه مقارن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، کتاب النکاح، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، ج ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (بی‌تا)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- میرعماد، محمدحسین (۱۳۹۱)، مبانی استثنائات وارد بر حریم خصوصی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- ناصری، حسین (بی‌تا)، «سنجش بنیادهای نظری و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی و آموزه‌های قرآنی»، نشریه مطالعات اسلامی، تهران، ش ۱۷۱.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۷، چ ۷، بیروت: داراحیاء التراث العالمی.
- نیوبرن، تیم و راد مرگان (۱۳۸۰)، «نقش و وظیفه پلیس»، ترجمه راحله الیاسی، نشریه دانش انتظامی، ش ۹.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰)، مبانی، ساختار و کارکردهای دولت حقوقی، تهران: جنگل.

منابع لاتین

- NDP (1997), "Governance for Sustainable Human Development", presen at: www.Undp-pogar.org/publications/governance/good.gov.pdf.



